



A Semantic Analysis of the Qur'anic Terms “Sahāb”, “Ghamām”, “Muzn”, and “Mu‘şirāt” and a Critique of Their Persian Translations in the Qur'an

Mojtaba Mohammadi Anvigh¹ | Mohammadreza Houry²

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran. Email: mo.mohammadi@ilam.ac.ir

2. Corresponding Author, PhD Student, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran. Email: mohamadreza.hory@gmail.com

Abstract

The translation of the Quran into various languages has always been a significant and sensitive matter among Muslims, giving rise to a multitude of scholarly discussions throughout history. Translators frequently encounter diverse challenges, one of which is accurately rendering words that may initially appear synonymous but, in reality, possess subtle or substantial semantic differences. A prime example concerns the Quranic vocabulary related to clouds—namely, “Sahāb”, “Ghamām”, “Muzn”, and “Mu‘şirāt”. This study seeks, through a descriptive-analytical method and employing authoritative literary and exegetical sources, to elucidate the semantic distinctions among these terms. Subsequently, it critically examines prevalent Persian translations of the Holy Quran regarding these terms. The findings suggest that translators have sometimes acted with a lack of rigor or careful scholarship, failing to provide accurate or semantically appropriate equivalents. A thorough review of reputable lexical and exegetical works, along with an investigation of these terms in various Persian translations, leads to the following recommendations for more precise equivalents: “moving cloud masses” for “Sahāb”, “overshadowing clouds” for “Ghamām”, “white rain-bearing clouds” for “Muzn”, and “abundant clouds heavy with rain” for “Mu‘şirāt”.

Keywords: Cloud, Ghamām, Muzn, Mu‘şirāt, Sahāb.

Cite this article: Mohammadi Anvigh, M., & Houry, M. (2025). A Semantic Analysis of the Qur'anic Terms “Sahāb”, “Ghamām”, “Muzn”, and “Mu‘şirāt” and a Critique of Their Persian Translations in the Qur'an. *Quranic Researches and Tradition*, 58 (1), 3-23. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.390597.670442>



Article Type: Research Paper

Received: 16-Feb-2025

Received in revised form: 25-Jun-2025

Accepted: 29-Jun-2025

Published online: 6-Oct-2025

بررسی تفاوت‌های معنایی واژگان «سحاب»، «غمام»، «مزن» و «معصرات» و نقد ترجمه‌های فارسی قرآن در معادل‌یابی آنها

مجتبی محمدی انویق^۱ | محمدرضا هوری^۲ ✉

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: mo.mohammadi@ilam.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکترا، گروه علوم و قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: mohamadreza.hory@gmail.com

چکیده

ترجمه قرآن به زبان‌های گوناگون، مسئله‌ای بسیار مهم و خطیر در میان مسلمانان در طول تاریخ بوده و پیرامون آن مباحثی فراوان شکل گرفته‌است. مترجمان در ترجمه کلام الهی با مشکلاتی فراوان مواجه می‌شوند که یکی از آنها را می‌توان ترجمه صحیح واژگانی دانست که در وهله اول، هم‌معنا و مترادف به نظر می‌رسند؛ حال آن که در حقیقت تفاوت‌هایی ریز و درشت با یکدیگر دارند. یکی از این دسته‌ها، واژگان مرتبط با ابر در قرآن یعنی «سحاب»، «غمام»، «مزن» و «معصرات» است. بر این اساس، پژوهش حاضر سعی کرده‌است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با به‌کارگیری منابع معتبر ادبی و تفسیری، تفاوت‌های معنایی واژگان مزبور را تبیین کند و در ادامه، به نقد ترجمه‌های پرکاربرد فارسی قرآن کریم در این باره بپردازد. نتیجه پژوهش این است که مترجمان در قبال این واژه‌ها گاه سهل‌انگارانه و گاه به دور از تحقیق عمل کرده‌اند و معادلی دقیق یا نزدیک به معنای واژه‌ها ارائه نکرده‌اند. با پژوهش دقیق در معانی واژگان «سحاب»، «غمام»، «مزن» و «معصرات» در کتب معتبر لغوی و تفسیری و با بررسی معادل‌های این واژگان در ترجمه‌های گوناگون فارسی، پیشنهاد می‌شود در ترجمه آنها به‌ترتیب از معادل‌های «تکه‌ابره‌های رونده»، «ابره‌های سابه‌گستر»، «ابره‌های سفید باران‌زا» و «ابره‌های پُربار» استفاده شود.

کلیدواژه‌ها: ابر، غمام، مزن، معصرات، سحاب.

استناد: محمدی انویق، مجتبی، و هوری، محمدرضا (۱۴۰۴). بررسی تفاوت‌های معنایی واژگان «سحاب»، «غمام»، «مزن» و «معصرات» و نقد ترجمه‌های فارسی قرآن در معادل‌یابی آنها. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۸ (۱)، ۳-۲۳.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۰۴ DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.390597.670442>

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸

انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴



مقدمه

خداوند در قرآن کریم، افزون بر تشویق مخاطبان به قرائت آیات قرآن به میزان وُسع (مزمّل: ۲۰)، تفکر در آیات را نیز از وظایف مسلمانان برشمرده است. (یوسف: ۲؛ انبیاء: ۱۰) این امکان برای ساکنان سرزمین حجاز که با زبان عربی آشنایی داشتند، کاملاً در دسترس بود، اما با پیشرفت اسلام و روی آوردن مردم از فرهنگ‌ها و ملل گوناگون به این آیین، لزوم معنا کردن قرآن بیش از پیش خود را نشان می‌داد؛ خصوصاً آنکه تعلیم و قوانین قرآن، فراگیر و همگانی است و راهنمایی‌های آن عمومی و جهانی به شمار می‌رود. (خویی، ۱۳۹۳: ۷۰۴)

مسلمانان ابتدا با وزن آیات و لحن زیبای مبلغان به اسلام و قرآن روی می‌آوردند (کوشا، ۱۴۰۲: ۲۵)، اما از آن رو که قرآن مخصوص قوم عرب نیست و رسالتی جهانی دارد، برای فهم مقصود آیات آن لازم است به زبان مناطقی که تبلیغ در آن صورت می‌گیرد، ترجمه شود.

قرآن خود را کتابی روشنگر (حجر: ۱)، آسان فهم (قمر: ۲۲)، پیراسته از کژری و پیچیدگی (کهف: ۱) و دارای لحنی شیوا و فصیح (فصلت: ۴۴) معرفی می‌کند و با این توضیح لازم است تا اگر ترجمه‌ای برای قرآن در نظر گرفته می‌شود، در وهله اول مقصود آیه را به روشنی بیان کند؛ سپس به گونه‌ای باشد که خواننده در فهم آن متوقف نشود. همچنین در ترجمه نباید از واژگانی استفاده کرد که ناآشنا و غریب باشد و انتقال مقصود آیه را پیچیده‌تر کند و در نهایت، ترجمه ارائه شده باید از شیوایی و صلابت لازم برخوردار بوده و از کلمات عامیانه به دور باشد. (کوشا، ۱۴۰۲: ۲۹)

مترجم برای ترجمه صحیح قرآن کریم باید به مفردات قرآن اشراف داشته باشد. شناخت این علم چنان اهمیت دارد که صحابه نیز با آنکه به زبان عربی آشنا بودند، برای فهم و درک صحیح‌تر برخی از کلمات قرآنی، مستقیماً به پیامبر اکرم (ص) رجوع می‌کردند و گاه چنان این پرسش‌ها طولانی می‌شد که از پیامبر (ص) شرم می‌کردند و منتظر می‌ماندند تا بادیه‌نشینی درباره آیات قرآن از ایشان سؤال بپرسد و آنان نیز بهره‌مند شوند. (اسکافی، ۱۹۸۱: ۳۰۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷: ج ۲: ۵۶۲) با گرویدن ممالک غیر عرب به اسلام و ارتباط مسلمانان با یکدیگر، زبانی متولد شد که نه عربی بود و نه عجمی. این امر باعث اضطراب و کثرت لغات شد و با فاصله گرفتن از عصر نزول، خود عرب‌زبانان نیز برای فهم صحیح کلام خدا به کتاب‌های لغت نیازمند شدند. (فرزانه، ۱۳۹۴: ۱) این کتاب‌ها به مهمترین وسیله مترجمان برای ترجمه قرآن تبدیل شدند.

نهضت ترجمه قرآن با گسترش قلمرو اسلام وسعت یافت و این امر با تأکید بر اصالت متن عربی قرآن به طور رسمی از قرن چهارم تا کنون ادامه دارد. هر بار یک مترجم با این هدف که این امر را بهتر و کامل‌تر از نفرات پیشین انجام دهد با اصول و مبانی خویش دست به کار ترجمه قرآن کریم زده است. همین امر باعث می‌شود تا کمّ و کیف ترجمه‌ها متفاوت باشد. در این میان، یکی از مبانی مهم در ترجمه واژگان قرآن این است که در قرآن واژه مترادف وجود ندارد. ممکن است چند واژه از لحاظ

معنایی به یکدیگر نزدیک باشند و حول محور یک مسئله قرار بگیرند، اما کاملاً مطابق نیستند؛ بلکه میان آنها تفاوت‌های ظریف لغوی وجود دارد. (بنت الشاطی، ۱۹۷۱: ۱۹۸) تعدد و مکان کاربرد هر واژه از سوی خداوند علیم و حکیم معین شده‌است و هر کدام غرض خاصی را دنبال می‌کنند. با این توضیح، ذکر این نکته لازم است که چه‌بسا نتوان برای تک‌تک واژگان قرآن، معادلی نعل به نعل در زبان دوم پیدا کرد، اما ضرورت تدبر و تفهیم معارف و مقاصد قرآن ایجاب می‌کند تا با بررسی کتاب‌های معاجم و تفاسیر، به نزدیک‌ترین معادل واژه عربی مورد نظر دست پیدا کرد.

یکی از معادل‌هایی که در ترجمه برخی از واژگان قرآن به زبان فارسی قابل نقد است، واژه «ابر» است که مترجمان آن را در ازای واژه‌های «سحاب»، «غمام»، «مزن» و «معصرات» به کار برده‌اند؛ حال آنکه قرآن کریم هر کدام از این واژگان را حالتی از ابر مراد گرفته‌است؛ به گونه‌ای که با دقت در معانی هر یک از این واژگان می‌توان معادل‌هایی دقیق‌تر برای آنها ارائه کرد. ابرها از نظر شکل دارای نظم و نظام خاصی هستند، با آنکه ماده تشکیل دهنده و فرایند تشکیل آنها ثابت و شبیه به هم است، اما هریک دارای شکل و قالب ویژه خود هستند و کار مخصوص خود را انجام می‌دهند. (جعفرپور، ۱۳۷۱: ۱۹۱؛ حمیدی کلیجی، ۱۳۸۶: ۴۰) بر این اساس، پژوهش حاضر در صدد آن است که با واکاوی معانی دقیق واژه‌های مزبور در کتب لغوی و تفسیری و با بررسی انتقادی ترجمه‌های مشهور فارسی در معادل‌یابی آنها، ترجمه‌هایی دقیق و کامل از این واژگان به زبان فارسی پیشنهاد کند.

پیشینه پژوهش

درباره موضوع ابر در قرآن کریم مقالاتی نوشته شده‌است، اما هیچ‌کدام از آنها به صورت دقیق به مسئله معادل‌یابی واژگان مترادف مربوط به ابر در قرآن یعنی «سحاب»، «غمام»، «مزن»، «معصرات» نپرداخته‌اند. در این میان، برخی از مقالات با عنوان پژوهش حاضر قرابت موضوعی دارند؛ از جمله مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به ویژگی‌های ابر در قرآن کریم از نظر برخی مفسران فریقین» از محمود قاسم‌زاده خشکروی در کنفرانس ملی رویکردهای نوین علوم انسانی در قرن ۲۱ در سال ۱۳۹۶ چاپ شده‌است. این مقاله بیشتر به جنبه‌های اعجازی موضوع ابر در قرآن کریم پرداخته‌است و رویکردی تفسیری دارد، نه لغوی؛ هرچند در بررسی تفاسیر نیز به صورت جامع عمل نکرده‌است.

مقاله‌ای با عنوان «میزان توجه مترجمان به عناصر معنایی واژگان در ترجمه اسم‌های جامد سوره بقره» توسط علی حاجی خانی و همکاران در سال ۱۳۹۵ و در مجله پژوهش‌های قرآنی چاپ شده‌است. در این مقاله به صورت مختصر واژه غمام بررسی شده و با توجه به وجود واژه سحاب در سوره بقره از آن چشم‌پوشی شده‌است.

مقاله‌ای با عنوان «بررسی لغزش‌های مترجمان در دو آیه مربوط به شکل‌گیری ابر، باران و تگرگ» از محمدحسین رستمی و معصومه شاهین‌پور در سال ۱۳۹۳ در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا چاپ شده‌است. این مقاله با کمک گرفتن از علوم تجربی، به معادل‌یابی معنایی دو آیه

دربدارنده واژه سحاب پرداخته و در پی اثبات آن است که هر کدام از آن دو، نوع خاصی از ابر را در نظر دارد؛ یکی باران‌زا و دیگری رگباری و به وجودآورنده تگرگ.

مقاله‌ای نیز با عنوان «اعجاز علمی قرآن در پدیده ابر» توسط حسین علوی مهر و احمدعلی صادقی در دوفصلنامه قرآن و علم در سال ۱۳۹۲ چاپ شده است که هدف از آن، تطبیق معارف قرآن کریم درباره این پدیده با یافته‌های نوین هواشناسی است.

۱. واژه سحاب

واژه «سحاب» از ریشه «سحب»، ثَمَّ بار در قرآن کریم به کار رفته و مفرد آن «سحابه» است. این واژه در پنج مورد از کاربردهای خود در قرآن، همراه با صفتی آمده است که همه مترجمان، آن را به معنای ابر به علاوه صفت مذکور معنا کرده‌اند؛ چنانکه برای نمونه می‌توان به آیات (رعد: ۱۲)، (طور: ۴۴) اشاره کرد؛ این در حالی است که در دو آیه (نور: ۴۳)، (بقره: ۱۶۴) می‌توان به تنهایی واژه «السَّحَاب» را بررسی کرد و به معنایی دقیق از آن دست‌یافت.

۱-۱. سحاب در لغت

طبق نظر برخی از لغت‌شناسان، «سحاب» در اصل به معنای کشیده شدن چیزی است؛ چنانکه ابر را نیز به این علت سحاب نامیده‌اند که در هوا کشیده می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳: ۱۵۱) این معنا در ترکیبات دیگری نیز کاربرد دارد؛ چنانکه برای نمونه، عبارت «سحابه یومی» به معنای طولانی و کشیده شدن روز است. (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۱: ۲۷۷) سحاب را کشیدن هر چیز روی زمین معنا کرده‌اند و شاهد مثال آن کشیدن خاک روی زمین توسط باد ذکر شده است. (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۴: ۱۹۵) این دسته از لغت‌شناسان برای اثبات معنای مورد نظر خود از این واژه، به این آیه قرآن استناد کرده‌اند: (يَوْمَ يَسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ) (القمر: ۴۸)؛ سپس سحاب را هرگونه ابر، چه حامل آب و چه غیر حامل آب، معرفی کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۹) در یک تقسیم‌بندی طولانی و تسمیه مفصل برای مراحل تشکیل ابر که خود شاهی بر عدم ترادف در لغت عرب است، مرحله اول تشکیل ابر را «نشر» و سپس زمانی که در هوا و آسمان کشیده می‌شوند را «سحاب» نامیده‌اند. (ثعالی، ۱۴۱۴: ۲۹۶)

برخی از لغت‌شناسان با استناد به نامگذاری شدن عمامه پیامبر اکرم (ص) به سحاب، این واژه را ابرهای حامل باران معرفی کرده‌اند: «سُمِّيَتْ بِه تَشْبِيْهًا بِسَحَابِ الْمَطَرِ» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱: ۴۶۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۲: ۶۸)؛ حال آنکه از این تشبیه نمی‌توان باران‌زا بودن یا نبودن سحاب را نتیجه گرفت. کلمه «سحاب» از سوی افراد دیگری، مترادف «غیم» معرفی شده است. (فیروزآبادی،

۱۴۱۵: ج ۱: ۱۰۸؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲: ۸۱) ^۱ در این باره باید گفت که «غیم» از مشتقات غمام است و دلالت بر پوشندگی دارد (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۲: ۹۶۳) و روشن است که سحاب نیز به اندازه‌ای که تشکیل می‌شود آسمان را می‌پوشاند.

۲-۱. سحاب در کتب تفسیر

با توجه به تفسیر آیات (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ ... (نور: ۴۳) و (... وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (بقره: ۱۶۴) می‌توان به ترجمه‌ای صحیح از واژه سحاب دست پیدا کرد. به طور کلی، برای واژه «سحاب» دو معنای اصلی در تفاسیر ارائه شده است که در ادامه به تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱. مترادف غیم و رونده

برخی از مفسران با توجه به آیه ۱۶۴ سوره بقره، واژه «سحاب» را به معنای تجمع و حرکت ابر در نظر گرفته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲: ۱۵) از دیدگاه این مفسران، ابرها را از این جهت «سحاب» می‌گویند که پشت سر هم و به دنبال هم در هوا کشیده می‌شوند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۱: ۱۱۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۲: ۲۱۰) بیضاوی در تفسیر آیه ۱۲ رعد، سحاب را مترادف «غیم» در نظر گرفته و بر صفت کشیده شدن و روندگی آن در هوا اشاره کرده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۳: ۱۸۳) برخی از مفسران دیگر نیز همین نظر را ذیل آیه ۱۶۴ سوره بقره عنوان کرده‌اند. (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۱: ۱۹۶؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۱: ۲۶۸) علاوه بر مترادف غیم و سحاب، دلیل و ریشه نام‌گذاری سحاب، حرکت تند آن بیان شده است. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ج ۲: ۳۳) برخی نیز ذیل آیه ۱۶۴ سوره بقره، با اشاره به روندگی ابر بین آسمان و زمین، آن را رام شده در اراده خداوند دانسته‌اند. (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج ۱: ۳۴۵) مترادف سحاب و غیم مبنی بر پوشانندگی، دور از ذهن نیست؛ چرا که هر کدام از ابرها با ویژگی‌های گوناگون، صفاتی مشترک دارند و آن، پوشانندگی و سایه‌گستری است. اصل روندگی و حرکت و چه بسا سرعت در حرکت برای سحاب نیز با توجه به آیه (وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ ... (نمل: ۸۸) و آنچه در کتب لغت گذشت، قابل اثبات است؛ چه آنکه واژه «مسخر» نیز دلالت بر قدرت خداوند دارد که گویی افسار ابری که در حال حرکت است را می‌کشد و هر جا که بخواهد آن را می‌کشد. ابرها چنان تحت فرمان الهی هستند که خداوند آنان را در هر منطقه‌ای که بخواهد رام می‌کند و بارانش را بر زمین فرو می‌ریزد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۴۵۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۴: ۱۷۳)

^۱. برای اثبات این دیدگاه، به روایت «صَلَّى (ص) فِي يَوْمٍ سَحَابٍ» استناد شده است که به معنای «فی یوم غیم» است. (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲: ۸۱)

۱-۲-۲. ابرهای متفرق و قطعه قطعه

از دیگر معانی بیان شده برای واژه «سحاب» که از آیه ۴۳ سوره نور^۲ برداشت می‌شود، ابرهای متفرق و قطعه قطعه است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷: ۲۳۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵: ۱۸۹) برخی از مفسران افزون بر این معنا، تأکید کرده‌اند که سحاب، به قطعات متفرق ابر می‌گویند که به یکدیگر ضمیمه و در نهایت متراکم می‌شوند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳: ۴۴۰) اضافه شدن «بَیِّن» به سحاب در آیه مزبور، دلالت بر این نکته دارد که این کلمه به قطعاتی از ابرها اطلاق می‌شود که می‌توان برای آنها مرزهایی معین کرد؛ همان‌گونه که وقتی گفته می‌شود: «جلس فلان بین النخل»؛ منظور نشستن فرد میان نخلستان و درختان نخل است. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸: ۱۱۸). بر این اساس، عبارت «يُولَّفُ بَیْنَهُ» در آیه، به معنای آن است که خداوند این قطعات متفرق و پراکنده را تجمیع می‌کند. (همان: ۱۸۸)

برخی از مفسران در کنار ذکر این مطلب که سحاب به قطعات جداگانه و متفرق ابر گفته می‌شود که روی هم متراکم می‌شوند و باران آنها صادر می‌شود، به ویژگی نازک بودن این قطعات نیز اشاره کرده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ج ۷: ۴۴۶؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۶: ۵۵۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳: ۳۰۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳: ۲۴۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴: ۴۰۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۴: ۱۱۰) ذکر صفت نازک بودن برای «سحاب» صحیح به نظر می‌رسد؛ زیرا طبق بیان آیه، این ابرها زمانی که روی هم انباشته می‌شوند متراکم شده و استعداد بارش پیدا می‌کنند؛ چنانکه قطعات پراکنده ابر به تقدیر الهی به یکدیگر نزدیک می‌شوند و پس از ضمیمه شدن به معنای تألیف بین اجزای متفرق ابر، تراکم پیدا می‌کنند. (ابن عاشور، بی‌تا: ج ۱۸: ۲۰۹) برخی از مفسران در همین راستا، «سحاب» را با عبارت «البضاعة المزجاة» معنا کرده‌اند؛ یعنی ابرهایی ناچیز و منقطع که به واسطه باد به یکدیگر ضمیمه می‌شوند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۴: ۱۱۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۹: ۳۲۵؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۶: ۱۶۵) از این نظر، سحاب را می‌توان مرحله اولیه تشکیل ابر معرفی کرد که ضعیف و ناچیز است و در ادامه، به وسیله باد، به هم پیوند داده می‌شود (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶: ۶۶) و به اندازه میزان تراکم ایجادشده، باران شدید یا ضعیف تولید می‌شود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹: ۳۸۱)

با توجه به توضیحاتی که گذشت، «سحاب» تکه‌های ابر در حال حرکت است که در آیات قرآن کریم به این معنا کاربرد یافته است؛ در حالی که مترجمان فارسی قرآن، این واژه را بدون هیچ قیدی، مطلق ابر معنا کرده‌اند. بر این اساس، مهمترین ویژگی و صفت «سحاب» که در جریان بودن و روندگی است، در ترجمه‌ها نادیده انگاشته شده است؛ افزون بر آنکه از دیگر صفات «سحاب» که در آیات قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته، قطعه قطعه و نازک بودن ابرهاست که به یکدیگر ضمیمه شده و پس از

۲. (الَّذِينَ تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُولِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خَلَالِهِ وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيُضْرِقُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ).

مترجم	السَّحاب
آيتی	آبر
انصار يان	آبر
بھرام پور	آبر
خرم شاہی	آبر
فولادوند	آبر
قرشی	آبر
الہی	آبر
کوشا	آبر
گرامودی	آبر
مشکینی	آبر
مکام	آبر
ملکی	آبر

۲. واژه غمام

۲-۱. غمام در لغت

ویژگی دیگری که در کتاب‌های لغت برای غمام ذکر شده، پوشاندگی است: «و أَغَمَّتِ السَّمَاءُ: إِذَا غَطَاها الغمام» (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۸: ۴۸۹۱)؛ چنانکه بر همین اساس، برخی غمام را هم‌معنای غم و گرفتگی دانسته‌اند؛ زیرا غمام آسمان را می‌پوشاند و فضا را تاریک می‌کند. (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۱: ۱۶۰) جوهری وجه تسمیه غمام را پوشاندگی و کشیده شدن آن می‌داند و موی سر هنگامی که پیشانی یا گردن را می‌پوشاند را شاهد مثال آن ذکر می‌کند (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۵: ۱۹۹۸) ثعالبی در ادامه بحث ادبی خویش درباره نام‌های گوناگون ابر، تغییر در وضعیت روشنایی آسمان پس از تشکیل سحاب را غمام معرفی کرده‌است. (ثعالبی، ۱۴۱۴: ۲۹۶) عده زیادی از علمای لغت نیز افزون بر معنای پوشاندگی غمام، بر سفید بودن آن تأکید کرده‌اند (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۴: ۱۲۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶: ۱۲۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۷: ۵۲۳) در همین ارتباط، راغب اصفهانی، با توجه به آیه (هَلْ

يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ (بقره: ۲۱۰)، مهمترین ویژگی غمام را پوشانندگی و مانع بودن در مقابل نور و حرارت خورشید ذکر می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۲)

آنچه از پژوهش در کتاب‌های لغت درباره معنای واژه غمام به دست می‌آید این است که غمام ابری است که وظیفه سایه‌گستری داشته باشد. البته که لغویون از قید سفید بودن آن نیز غافل نشده‌اند. نکته مهم اینکه به نظر می‌رسد انشقاق غمام از غم به معنای اندوه صحیح نباشد؛ چراکه از آیه قرآن علاوه بر پوشش و سایه‌گستری، آرامش به عنوان یک نعمت حاصل از ایجاد غمام یاد می‌شود. همین آرامش و رحمت در دو آیه دیگر، وسیله کید الهی، غافلگیری و عذاب کافران و معاندان معرفی شده است. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱؛ ۲۵۳)

۲-۲. غمام در کتب تفسیر

مفسران قرآن معانی گوناگونی برای واژه غمام بیان کرده‌اند که به طور کلی می‌توان آنها را در دو دسته جای داد. در ادامه به ذکر و توضیح این معانی پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. ابر سفید سایه‌گستر و بی‌باران

برخی از مفسران، واژه غمام را به معنای ابر سفید سایه‌گستر دانسته‌اند. (مقاتل، ۱۴۲۳: ج ۱؛ ۱۰۸؛ رازی، ۱۴۰۸: ج ۸؛ ۴۴۱) گفته شده است که غمام، ابری سفید است که مقابل خورشید می‌ایستد و مبشّر رحمت به شمار می‌رود؛ از این رو، حتی مشرکان نیز انتظار عذاب الهی را از آن ندارند و در این باره غافلگیر می‌شوند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱؛ ۲۵۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۱؛ ۸۲؛ همان: ۱۳۴)

گروه دیگری از دانشمندان، بر باران‌زا نبودن غمام تأکید کرده‌اند؛ چنانکه قتاده ضمن اشاره به مترادف بودن واژگان سحاب و غمام، غمام را به معنای ابر سفید بدون باران دانسته است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۱؛ ۷۰) در این رابطه، برخی وجه تمایز غمام با دیگر اقسام ابر را در ویژگی پوشانندگی و سایه‌گستر بودن آن دانسته‌اند که بارانی هم از آن صادر نمی‌شود. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱؛ ۴۲۳)

بر این اساس می‌توان گفت وجه تمایز سحاب و غمام در این است که سحاب و تشکیل مجموعه آن، در نهایت به باران ختم می‌شود و آیات قرآن نیز به آن اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸؛ ۱۹۹)، اما غمام در راستای تشکیل سایه و آسایش انسان از حرارت خورشید است.^۳ (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۱؛ ۲۰۰)

در تفاسیر به ویژگی غمام که همان پوشانندگی و مانع نور و حرارت خورشید است اشاره شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱؛ ۲۴۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱؛ ۱۴۲) همچنین در جریان قوم بنی‌اسرائیل، غمام را همان سحاب معنا می‌کنند که وظیفه داشت همراه قوم بنی‌اسرائیل حرکت کند و سایه بالای

^۳. شایان ذکر است که فخر رازی در تفسیر آیه ۲۱۰ سوره بقره، غمام را ابر سفید منقش معرفی کرده است که به خاطر عذاب الهی و وضعیت منکران به تیرگی گراییده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۵؛ ۳۵۹)؛ البته منقش بودن غمام را تنها فخر رازی بیان کرده و برای آن استناد یا تحلیلی ارائه نکرده است.

سر آنها و محافظشان در برابر گرمای خورشید باشد. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۱: ۲۰۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۳: ۵۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۱: ۱۶۸؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۲: ۵۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۱: ۱۰۶) صاحب تفسیر روح المعانی، غمام را همان سحاب می‌داند که آسمان را می‌پوشاند؛ اما در جریان قوم بنی اسرائیل سفید بودن آن را نمی‌پذیرد و در همان سوره در بحث عذاب منکران می‌گوید غمام سحاب سفید است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۲۶۴؛ همان: ۴۹۳)

۲-۲-۲. ابر تیره و پوشاننده

برخی از مفسران، با انکار سفید بودن غمام، آن را از مشتقات غم گرفته و به معنای قطعه‌ای از سحاب تلقی کرده‌اند که وظیفه تیرگی و پوشاندگی آسمان را بر عهده دارد (طوسی، بی‌تا: ج ۱: ۲۵۷) این سخن فاقد قرینه است و به نظر می‌رسد کارکرد سایه‌گستری غمام موجب شده‌است تا برخی به این سمت و سو متمایل شوند. غمام، اگرچه سایه‌گستر و پوشاننده‌است و مانع حرارت خورشید می‌شود، اما اینکه سیاه و مشتق از غم دانسته شود، صحیح نیست؛ چراکه تیرگی آن از جهت ممانعت از نور خورشید است، نه آنکه خود ابر سیاه باشد.

۲-۲-۳. فوج ملائکه

تفاسیر روایی در کنار ذکر معانی لغوی غمام و ضمن بیان تفاوت آن با سحاب در رابطه با قوم بنی اسرائیل و نعماتی که خاص ایشان بوده‌است، با اسناد خویش این سایبان را فوجی از ملائکه معرفی می‌کنند که در غزوه بدر نیز به کمک مسلمین آمده‌اند: «حدثني القاسم بن الحسن، قال: حدثنا الحسين، قال: حدثني حجاج عن ابن جريج، قال: قال ابن عباس: «و ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ» و هو الذي جاءت فيه الملائكة يوم بدر. قال ابن عباس: و كان معهم في التيه.» (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱: ۲۳۳) این مطلب که طبری و به تبع آن دیگر مفسران به آن استناد کرده‌اند، معنای رایجی برای غمام نیست، بلکه به مسائل شأن نزول یا تأویلات مربوط می‌شود و کمکی به مسئله ترجمه این واژه نمی‌کند؛ ضمن اینکه وی دو موضوع متفاوت را با یکدیگر ادغام کرده‌است؛ در حالی که ارتباط و پیوستگی خاصی بین آن دو نیست و یکی در مورد بنی اسرائیل و دیگری در مورد قیامت است.

۲-۳. غمام در کتب تاریخی

یکی از معجزات پیامبر اکرم (ص) در دوران کودکی که در کتب تاریخ ثبت شده‌است، مربوط به زمانی است که ایشان در قبیله حلیمه سعدیه به سر می‌برد؛ چنانکه دختر حلیمه مشاهده می‌کند که پیامبر اکرم (ص) هرجا می‌رود ابری نیز بالای سر او مأمور ممانعت از حرارت و گرمای خورشید بر صورت ایشان است. در این عبارت از غمام استفاده شده‌است: «فَقَالَتْ أُخْتُهُ: يَا أُمَاهُ، مَا وَجَدَ أَخِي حَرًا، رَأَيْتَ غَمَامَةً تَظِلُّ عَلَيْهِ إِذَا وَقَفَ، وَ إِذَا سَارَ سَارَتْ مَعَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ». (مقریزی، ۱۴۲۰: ج ۵: ۶۳) این معجزه در شام و برای کاروان تجاری که پیامبر اکرم (ص) همراه عموی خویش در آن حضور داشت نیز رخ داد و باعث ایمان بحیرا راهب آن منطقه شد؛ چراکه در کتاب مقدس خود خوانده بود

(19

م

۳. واژه مُزن

۳-۱. وزن در لغت

برخی از لغت‌پژوهان، واژه «مزن» را مترادف سحاب و به معنای قطعه ابر بیان کرده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷: ۳۷۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۹: ۶۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵: ۳۱۸؛ ازدی، ۱۳۸۷: ج ۳: ۱۱۹۶). برخی دیگر، مزن را مجموعه سحاب سفیدرنگ معرفی کرده‌اند. (شیبانی، ۱۹۷۵: ج ۳: ۲۵۰؛ ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۳: ۱۵۸؛ جوهری، ۱۳۷۶: ج ۶: ۲۲۰۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۴: ۲۹۷؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ج ۷: ۱۳۷۵؛ ج ۶: ۳۱۶) برخی دیگر از علمای لغت، مزن را سحاب نورانی معرفی

کرده‌اند که به نظر می‌رسد منظور از آن، همان ابر سفید باشد؛ چه اینکه واضح است که ابر، نوری از خود ساطع نمی‌کند.

لغت‌شناسان دیگر با استناد به آیه (أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ) (واقعه: ۶۹)، «مزن» را ابر باران‌زا معرفی می‌کنند؛ چنانکه بین عرب نیز مشهور است که جهت اشاره به شخص بخشنده، از عبارت «فَلَانٌ يَتَمَزَّنُ» استفاده می‌شود؛ زیرا آن شخص از این نظر که دارایی خود را به دیگران می‌بخشد، به «مزن» شباهت دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۶؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۹: ۶۲۸۵؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۱: ۵۹۱)

در این میان، برخی به هر دو ویژگی سفید بودن و باران‌زا بودن «مزن» توجه کرده‌اند و آن به به معنای ابر سفید دارای باران دانسته‌اند. (تعالی، ۱۴۱۴: ۲۹۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴: ۲۷۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸: ۵۳۴) این معنا صحیح‌تر به نظر می‌آید؛ زیرا از سیاق آیه ۶۹ سوره واقعه چنین برمی‌آید که خداوند مهمترین ویژگی مزن را نازل شدن آب شیرین و مناسب شرب از آن معرفی می‌کند و این نعمت را به انسان یادآور می‌شود. (واقعه: ۶۹)

۲-۳. مزن در کتب تفسیر

کاربرد یگانه واژه «مزن» در قرآن و سیاق روشن آیه، کار تفسیر این واژه را از پیچیدگی خارج کرده‌است؛ به گونه‌ای که نظرات مفسران درباره این واژه، حول مباحثی نزدیک و مشترک می‌گردد.

۳-۲-۱. مترادف سحاب

برخی از مفسران، واژه «مزن» را مطلق سحاب معنا می‌کنند و توضیح بیشتری در این باره ارائه نمی‌دهند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹: ۳۳۸؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۸: ۳۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹: ۲۳۴) در تفاسیر روایی نیز معنایی جز سحاب برای مزن در نظر گرفته نشده‌است و درواقع بدون توصیفی برای ویژگی مزن نسبت به دیگر واژگان مرتبط با ابر آن را معنا می‌کنند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰: ۳۳۳۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۷: ۱۱۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۵: ۲۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵: ۱۲۷) درباره صحت این دیدگاه جای تردید است؛ زیرا سحاب قطعات متفرق ابر است و هنگامی که خداوند میان این قطعات انسجام برقرار سازد و متراکم شوند، باران به وجود می‌آید و چه بسا آن تراکم و بارش حاصل از جمع این متفرقات، به مزن تبدیل شود. چه آنکه در بخش لغت نیز بیان شد مزن ابری سفید و پر باران است و این معنا با کاربرد آن در قرآن کریم هم‌خوانی دارد.

۳-۲-۲. ابر سفید پر باران

برخی از مفسران، مزن را ابری می‌دانند که حجم فراوانی از آب در بر دارد؛ با این توصیف که این آب گوارا و پاکیزه است و نشانه‌ای از عذاب الهی در آن نیست و جهت منفعت و شرب بندگان در نظر گرفته شده. (طوسی، بی‌تا: ۹: ۵۰۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹: ۴۲۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۹: ۱۵۵) درواقع همین ویژگی می‌تواند فرق بین مزن و سحاب را آشکار سازد؛ چرا که آیه صراحتاً اشاره می‌کند که آب

حاصل از وزن گوارا است که اگر خدا می‌خواست آن را شور قرار می‌داد و از سویی دیگر، به گونه‌ای است که جهت آسایش و قابل استفاده باشد، نه سیل و غضب؛ حال آنکه درباره سحاب همیشه چنین نیست که مبشر رحمت و بارانش قابل استفاده باشد.

برخی از مفسران با توجه به سیاق آیه، باران‌زا بودن وزن را فرض دانسته و تنها به سفید بودن و قابل شرب بودن آن اکتفا کرده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۵: ۱۸۲؛ کاشفی، ۱۳۹۶: ج ۱: ۱۲۱۲) دیگر اختلاف وزن و سحاب می‌تواند در رنگ آن باشد؛ چراکه سحاب هنگامی که متراکم شود و منجر به باران می‌شود نوعی تیرگی و تاریکی می‌آفریند. (نور: ۴۰)

۳-۲-۳. ابر پر باران و پر آب

برخی از مفسران در کنار باران‌زا بودن وزن، به ویژگی سنگین بودن و پر آب بودن آن نیز اشاره کرده‌اند (نووی جاوی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۴۸۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۸: ۹۵) به بیان دیگر، «مزن» ابرهایی پر باران است که بارانشان پیایی نازل می‌شود. (نخجوانی ۱۹۹۹: ج ۲: ۳۸۳) برخی برای توصیف بارش باران از مزن، آن را ابر سفیدی که آب بارانش چون ناودان سرازیر می‌شود معرفی کرده‌اند (شیبانی، ۱۴۱۳: ج ۵: ۱۴۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ج ۱۲: ۴۰۵) برخی نیز در همین راستا آن را ابرهایی متراکم با بارانی پرفشار دانسته‌اند. (فیضی دکنی، ۱۴۱۷: ج ۵: ۳۴۹)

در ترجمه‌های قرآن کریم، گاه سفید بودن مزن و گاه پر باران بودن آن و حتی گاه هر دو صفت بارز مزن نادیده گرفته می‌شود و تنها به معنای ابر مطلق اکتفا می‌شود. اشکال دیگر در ترجمه‌ها این است که «مزن» را مفرد ترجمه می‌کنند؛ حال آنکه چنان که اشاره شد، مزن جمع مزنه است و باید به صورت جمع ترجمه شود. طبیعی است که با یک ابر چنین باران شدیدی رخ نمی‌دهد و نیاز به ابرهایی متراکم است و ابر به صورت مفرد نمی‌تواند ترجمه صحیحی باشد. با توجه به آنچه بیان شد در تفسیر مشکینی ترجمه نزدیک‌تری به واژه مزن ارائه شده است و تنها اشکال آن را می‌توان آن مفرد بودن ابر به جای جمع بودن آن دانست.

مترجم	المُترجم
آيتی	ابر
انصاريان	ابر
بهرام پور	ابر
خرم شاهي	ابر
فولادوند	ابر
قرشي	ابر
الهي قمشهاي	ابر
كوشا	ابر
گرمارودي	ابر
مشنکي	ابر سفيد باران زار
مکارم شیرازی	ابر
ملکی	ابر

۴. واژه معصرات

۴-۱. معصرات در لغت

در این میان، برخی واژه «معصرات» را مشتق از عصر و اعصار به معنای بادهای حرکت‌دهنده و متراکم‌کننده ابرها دانسته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱: ۲۹۵) برخی با استناد به شعری از بیث بن بشر، معصرات را ابرهای دارای باران یا سنگین شده توسط باران معرفی می‌کنند: «الْمُعْصِرَاتُ ذَوَاتُ الْمَطَرِ، قَالَ الْبَيْثُ بْنُ بَشَرَ: «وَذِي أُشْرٍ كَالْأَفْجَوَانِ تَشَوْفُهُ * ذَهَابُ الصَّبَا وَالْمُعْصِرَاتُ الدَّوَالِجُ»» یعنی الْمُتَّقِلَّةُ بِالْمَاءِ تَذَلِّجُ، وَكُلُّ شَيْءٍ حَمَلٌ حَمَلًا ثَقِيلًا فَقَدْ ذَلَّحَ». (ابوعبید، ۱۹۹۰: ج ۲: ۴۹۴) البته برخی در شرح این بیت گفته‌اند که دلح که جمع آن دوالح است، صفتی برای ابر به شمار می‌رود، نه باد؛ و

آن هنگامی است که ابر توسط آب سنگین شود و همچون شخص سنگین حرکت کند. (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷: ۲۳۲) در این میان، برخی ترجمه همزمان معصrat به باد برانگیزنده و ابر را مجاز می‌دانند. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۱: ۳۲۶) درحالی که با توجه به سیاق آیه، تنها یک معنا صحیح است.

۲-۴. معصرات در کتب تفسیر

اختلافی که درباره واژه «معصرات» به وجود آمده است، در بین مفسران بیشتر به چشم می‌آید و آن به دلیل دخیل کردن مباحث ادبی است که باعث شده معانی مختلفی از آن ارائه شود که در ادامه به بحث و بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۲-۴-۱. ابرهای باران‌زا

بسیاری از مفسران، معصرات را ابرهای باران‌زا معنا می‌کنند؛ چرا که ابر محل ذخیره باران است و هنگامی که فشرده می‌شود، آب از آن خارج می‌شود (اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۵: ۴۲۴؛ ابن جزی، ۱۴۱۶: ج ۲: ۴۴۵؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۵: ۵۴۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۲۴: ۱۴) در این صورت، «من» در آیه، من ابتدائیه است؛ به این معنا که خداوند باران را از مبدأ معصرات (ابرها) نازل می‌کند. این قول، قول جمهور مفسران است.

۲-۴-۲. بادهای فشرده و برانگیزاننده باران

برخی از مفسران، معصرات را به معنای بادهای برانگیزاننده می‌دانند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۶۴۰) در این صورت، «من» به کاررفته در آیه را هم می‌توان ابتدائیه گرفت و هم سببیه. تفسیر معصرات به معنای باد در صورت ابتدائیه بودن «من» به این صورت است که «معصرات»، بادهایی هستند که منشأ بارور کردن ابرها به حساب می‌آیند (سمین، ۱۴۱۴: ج ۶: ۴۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵: ۲۱۰) تفسیر معصرات به معنای بادهای در صورت سببیه بودن «من» نیز به این صورت است که بادهای سبب به وجود آمدن ابرهای باران‌زا و در نتیجه ایجاد باران شدید هستند. (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۳۱: ۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۵: ۲۷۹) این دیدگاه با برخی از قرائات از جمله قرائت ابن عباس، ابن زبیر، عبدالله بن یزید، عکرمه و قتاده مطابقت دارد که آیه را به صورت «وَأَنْزَلْنَا بِالْمَعصراتِ مَاءً ثَجَّاجًا» قرائت کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۳۰: ۴؛ سمین، ۱۴۱۴: ج ۶: ۴۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵: ۲۰۹) برخی از مفسران این نکته را متذکر شده‌اند که اگر قرائت مشهور در این آیه، «بالمعصرات» بود، معنا کردن آن به «بادهای» اولویت داشت؛ حال آنکه چنین نیست و تفسیر معصرات به «ابرها» با سیاق قرائت مشهور سازگارتر است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۹: ۱۷۳) بر این اساس می‌توان گفت که در فهم معانی کلماتی که ریشه یکسانی دارند، سیاق جمله از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ چنانکه در ارتباط با این نمونه، ممکن است واژه «اعصار» در آیه ۲۶۶ سوره بقره (فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ) (بقره: ۲۶۶) به معنای باد نیز باشد، اما در سیاق آیه ۱۴ سوره نبا چنین نیست؛ زیرا مطلق اعصار به معنای بادی است که باعث به وجود آمدن

غبار می‌شود و این غبار در آسمان به شکل ستونی در می‌آید که می‌توان گفت همان گردباد است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱: ۲۹۶؛ جوهری، ۱۳۷۶: ج ۲: ۷۵۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۲: ۱۶۷) با این توضیحات و منابعی که به عنوان نمونه بیان شد مسلم است که باران با غبار به وجود نمی‌آید.

۴-۲-۳. مترادف سحاب

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر روایی خود در تفسیر سوره نبا که از امام رضا (ع) نقل شده است، معصرات را سحاب معنا می‌کند. «قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) أَنَّ أُنْزِلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ» قَالَ مِنَ السَّحَابِ (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۴۰۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵: ۴۹۳) هرچند بین سحاب و معصرات فرق است، اما همین که معصوم (ع) آن را ابر معنا می‌کند نتیجه را برای کنار زدن باد تند روشن می‌سازد.

۴-۲-۴. جمع بین ابر پرباران و باد فشرده

برخی از تفاسیر روایی هر دو معنا را از قول ابن عباس بدون اظهار نظر ذکر کرده‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۱۰: ۳۳۹۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶: ۳۰۶) نکته مورد توجه آنکه روایات ابن عباس و دیگران ضد و نقیض است؛ چرا که روایت مبنی بر هر دو معنا از آنان وارد شده است و گویی هر دو نظر را برگزیده و راحت‌ترین راه ممکن را انتخاب کرده‌اند؛ نکته‌ای که آلوسی نیز به آن اشاره می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵: ۲۰۹)

۴-۲-۵. آسمان

در میان دیدگاه‌های گوناگون درباره معنای «معصرات» در قرآن کریم، نظری متفاوت از دو قول معروف از صحابه مبنی بر آسمان بودن معصرات نیز وارد شده است. (رازی، ۱۴۰۸: ج ۲۰: ۱۱۵؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۱۰: ۳۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵: ۲۰۹) این معنا که به حسن بصری و قتاده نسبت داده شده است (سمین، ۱۴۱۴: ج ۶: ۴۶۲)، فاقد هرگونه مؤید ادبی و لغوی است. البته در آیات متعددی به نزول باران از آسمان اشاره شده است که منظور همان ابرهایی است که در آسمان پدید می‌آیند و موجب بارش باران می‌شوند (ابن عاشور، بی‌تا: ج ۳: ۲۳)

با توجه به مطالبی که گذشت، در جمع‌بندی می‌توان گفت واژه «معصرات» در قرآن کریم به معنای ابرهای پرباری است که وقت باریدن آنها فرا رسیده است. بادهای با توجه به شواهد دیگر از آیات قرآن، همچون میوه‌ای پربار که آب آن را می‌فشارند، عصاره این ابرها را که آب باران است با فشاری که به توده متراکم ابرها وارد می‌کنند به زمین نازل می‌کنند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۳۱: ۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵: ۲۰۹). روان و پیایی بودن آب بارانی که از معصرات پدید می‌آید، مؤیدی دیگر بر پربار بودن معصرات است. برخی از اهل لغت نیز وقتی معصرات را تعریف می‌کنند کلمه سحاب را در تقدیر گرفته و آن را چنین معرفی می‌کنند: «الَّتِي تَأْتِي بِالْأَمْطَارِ» (ثعالبی، ۱۴۱۴: ج ۱: ۲۹۶) با این اوصاف می‌توان

گفت معصرات اشاره به جنبه سنگینی و پرباری ابر دارد و نزول باران و باران‌زا بودن، در مرحله بعد آن قرار دارد.

درباره کسانی که به روایات ابن عباس مبنی بر باد بودن معصرات استناد می‌کنند، باید گفت این روایات ضد و نقیض است و وجود روایت صحیح از امام رضا (ع) مبنی بر ابر بودن معصرات برای دلالت کافی است. ضمن آنکه مفسرین نیز آن را به عنوان یکی از معانی متصور ذکر کرده‌اند نه آنکه یقیناً همان معنا باشد. نکته دیگر همچون دیگر واژگان، غافل شدن برخی از مترجمین از جمع بودن واژه معصرات است که در ترجمه لحاظ نکرده‌اند.

معصرات	ابر باران‌زا	ابر متراکم باران‌زا	ابرهای فشرده	ابر متراکم	ابرهای فشارنده	ابر متراکم	ابر باران‌زا	ابرهای فشرده	بادهای فشار آورنده	ابر باران‌زا	ابرهای فشرده
مُعَصِرَات	أَبْرٌ	أَبْرٌ مُتْرَاكِمٌ	أَبْرٌ مُشَدَّدٌ	أَبْرٌ مُتْرَاكِمٌ	أَبْرٌ مُشَدَّدٌ	أَبْرٌ مُتْرَاكِمٌ	أَبْرٌ مُتْرَاكِمٌ	أَبْرٌ مُشَدَّدٌ	أَبْرٌ مُشَدَّدٌ	أَبْرٌ مُتْرَاكِمٌ	أَبْرٌ مُشَدَّدٌ

با توجه به بررسی‌هایی که انجام شد، عبارت «ابرهای پُربار» برای ترجمه واژه «معصرات» پیشنهاد می‌شود که هیچکدام از مترجمین آن را لحاظ نکرده‌اند.

نتایج

۱. واژگان قرآنی «سحاب»، «غمام»، «مزن» و «معصرات» از حیث ادبی و تفسیری تفاوت‌های معنایی قابل توجهی دارند که مترجمان فارسی قرآن کریم به آنها اعتنا نکرده‌اند و از این رو، در ترجمه‌های خویش معادل‌های دقیقی برای آنها به کار نبرده‌اند.
۲. در بین مترجمین و در قبال چهار واژه مزبور، علی مشکینی معادل‌یابی نزدیک‌تری نسبت به واژه‌های «مزن» و «غمام» داشته‌است.
۳. طبق آیات قرآن کریم، «سحاب» قطعات متفرق ابر در آسمان است که به سرعت در حال حرکت هستند و خداوند آنها را به هنگام باران رام و تجمیع می‌کند و از تراکم آنان باران به وجود می‌آید؛ با این اوصاف معادل «تکه‌ابرهای رونده» برای سحاب پیشنهاد می‌شود.
۴. «غمام» ابر سفید و بدون باران است که نقش آن پوشاندگی آسمان و ممانعت از حرارت و نور خورشید جهت آسایش می‌باشد. این ابرها از آن جهت که مشقت ایستادگی در برابر گرمای خورشید را می‌کاهند، مبشر رحمت الهی دانسته شده‌اند. با این اوصاف، معادل «ابرهای سفید سایه‌گستر» برای غمام مناسب است.

۵. واژه «مزن» جمع «مزنه» به معنای آبی گوارا و شیرین جهت نجات انسان از قحطی است که باران حاصل از آن گاه چنان است که باعث به وجود آمدن برکه و نجات جانواران می‌شود. با توجه به آنچه که به دست آمد، «ابرهای سفید باران‌زا» معادل مناسبی برای مزن است.
۶. واژه «معصرات» دارای بیشترین اختلاف بین مترجمان و مفسران است که بین دو معنای بادهای فشاردهنده و ابرهای باران‌زا اختلاف کرده‌اند. بررسی لغوی و تفسیری این واژه با در نظر گرفتن سیاق آیه، نشان‌دهنده آن است که ریشه «عصر» به معنای باد برای به وجود آمدن غبار یا در صورت سرعت تندباد است و از این باد ابری صادر نمی‌شود. روایت صریح اهل بیت نیز بر ابر بودن معصرات دلالت دارد. با این توضیح، معادل «ابرهای پر بار» برای واژه معصرات مناسب است.

منابع

- قرآن مجید (۱۳۷۴ ش). ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: انتشارات سروش.
- قرآن مجید (۱۳۸۰ ش). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: انتشارات فاطمة الزهرا (س).
- قرآن مجید (۱۳۸۳ ش). ترجمه حسین انصاریان. قم: انتشارات اسوه.
- قرآن مجید (۱۴۰۱ ش). ترجمه ابوالفضل بهرام پور. بهرام پور، قم: آوای قرآن.
- قرآن مجید (۱۳۹۸ ش). ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. قم: انتشارات دوستان.
- قرآن مجید (۱۳۷۳ ش). ترجمه محمد مهدی فولادوند. قم: دارالقرآن الکریم.
- قرآن مجید (۱۴۰۳ ش). ترجمه محمد علی کوشا. تهران: انتشارات نی.
- قرآن مجید (۱۳۷۷ ش). ترجمه علی اکبر قرشی. تهران: بنیاد بعثت.
- قرآن مجید (۱۳۸۴ ش). ترجمه سید علی گرم‌رودی. تهران: انتشارات قدیانی.
- قرآن مجید (۱۳۸۱ ش). ترجمه علی مشکینی. قم: الهادی.
- قرآن مجید (۱۳۷۳ ش). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: دارالقرآن الکریم.
- قرآن مجید (۱۳۹۷ ش). ترجمه علی ملکی. تهران: ستاره سبز.
- ألوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ ق). تفسیر القرآن العظیم. چاپ سوم. ریاض: مكتبة نزار مصطفى الباز.
- ابن جزى، محمد بن احمد (۱۴۱۶ ق). التسهيل لعلوم التنزيل. بیروت: دار الارقم بن ابی الارقم.
- ابن جوزى، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۹۸ م). جمهره اللغة. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحرير و التنویر. بیروت: مؤسسة تاریخ.
- اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
- ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۹۹۰م). الغریب المصنف. تونس: المؤسسة الوطنیه للترجمه و التحقيق و الدراسات بیت الحکمه.
- ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷ش). کتاب المآء. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسکافی، محمد بن عبدالله (۱۹۸۱م). المعیار و الموازنه. بی‌جا: بی‌نا.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار احیاء التراث.
- بنت الشاطی، عایشه (۱۹۷۱م). الاعجاز البیانی للقرآن و مسائل ابن الازرق. قاهره: دارالمعارف.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۱۴ق). فقه اللغة. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفرپور، ابراهیم (۱۳۷۱ش). اقلیم‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۷ق). المستدرک علی الصحیحین. قاهره: دارالحرمین للطباعه و النشر و التوضیع.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا). روح البیان. بیروت: دارالفکر.
- حمیدی کلجی، سعید (۱۳۸۶ش). قرآن و طبیعت. قم: نشر حلم.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم. دمشق: دار الفکر.
- خوی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۳ش). البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه سیدجعفرحسینی. چاپ سوم. تهران: دارالثقلین.

رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.

زیبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). اساس البلاغة. بیروت: دار صائر.

_____. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.

_____. (۱۳۸۶ش). مقدمه الادب. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

سمین، احمد بن یوسف (۱۴۱۴ق). الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون. بیروت: دار الکتب العلمیه.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

شیبانی، اسحاق بن مرار (۱۹۷۵م). کتاب الجیم. قاهره: الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریہ.

شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق). نهج البیان عن کشف معانی القرآن. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش). مجمع البحرين. چاپ سوم. تهران: مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸ش). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). نور الثقلین. چاپ چهارم. قم: انتشارات اسماعیلیان.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
- فرزانه، سیدبابک (۱۳۹۴ش). مفردات قرآن. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سمت.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). قاموس المحيط. بیروت: دارکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق). الصافی. چاپ دوم. تهران: انتشارات الصدر.
- فیضی دکنی، ابوالفضل (۱۴۱۷ق). سواطع الالهام فی تفسیر القرآن. قم: دارالمنار.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). تفسیر القمی. چاپ سوم. قم: دارالکتاب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش). کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶ش). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹ش). مواهب علیه. تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- کوشا، محمد علی (۱۴۰۲ش). شیوه‌نامه ترجمه قرآن کریم. تهران: انتشارات نی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). مروج الذهب. قم: دار الهجره.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۹۴ش). التفسیر و المفسرون. ترجمه علی خیاط. چاپ هشتم. قم: انتشارات تمهید.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). الکاشف. دارالکتب الاسلامیه.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰ق). إمتاع الأسماع. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش). کشف الأسرار و عدة الأبرار. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹م). الفواتح الالهیه و المفاتيح الغیبیه. مصر: دار رکابی للنشر.
- نووی جاوی، محمد بن عمر (۱۴۱۷ق). مراجع لیبید لکشف معنی القرآن المجید. بیروت: دار الکتب العلمیه.